



## ریگ بدفهمی در کفش یادگیری

برداشت نادرست از واژه «چکش خواری» بوده‌اند. یکی از بچه‌ها در راستای راهنمایی دوستش می‌گفت: «می‌دونی، وقتی می‌گن «فلاتی کتک خورش ملسه» یعنی چی؟!... این همون فلزه دیگه...» گاهی واژه‌ها آن قدر از لحاظ ما بدیهی و روشن هستند که به فکرمان هم نمی‌رسد ممکن است برای دیگری این‌گونه نباشد. در کلاس درس از این نمونه‌ها بسیار است. گاهی یک کج‌فهمی سال‌ها با دانش‌آموز همراه می‌شود و او را در فهم مطالب بعدی هم دچار مشکل می‌کند و زنجیره‌وار یادگیری را مختل می‌سازد. کشف این نوع کج‌فهمی‌های پنهان در انباشته‌های ذهنی، یکی از مفیدترین دستاوردهای کلاس‌های مبتنی بر گفت‌وگو جمع‌است. این کج‌فهمی‌ها را می‌توان به شن‌ریزه‌ای در کفش آدمی تشبیه کرد که می‌تواند راه رفتن را بسیار سخت و آزاردهنده کند، اما برای رهایی از آن، مهم‌ترین مرحله، پیدا کردن آن است و پس از پیدا کردن، دور انداختن آن در اغلب اوقات آن قدرها دشوار نیست. گرچه در بعضی از انواع کج‌فهمی‌ها، اصلاح آن پس از کشف هم به سادگی انجام‌پذیر نیست و باز هم بستر گفت‌وگویی آموزش، مسیر رسیدن به آن را راحت‌تر می‌کند. برای آنکه گفت‌وگو در کلاس‌های آموزشی تحقق یابد، لازم است نقش معلم در کلاس درس متحول شود. در کلاس‌هایی که معلم نقش اقتدارطلبی دارد، انجام گفت‌وگو امکان‌پذیر نیست. **اِبراشور** گفت‌وگو را «زبان سوم» می‌نامد. او دیدگاه معلم را همچون زبان اول و دیدگاه دانش‌آموز را به‌عنوان زبان دوم در نظر می‌گیرد. از طریق گفت‌وگو میان این دو، زبان سوم پدید می‌آید؛ زبان اندیشه‌ای که بر مقاومت دانش‌آموز فائق می‌آید. در زبان سوم رابطه سنتی بین معلم و دانش‌آموز دگرگون می‌شود (شور، ۱۹۹۲).

برای اینکه معلم بتواند فرایند یاددهی - یادگیری خود را بر مبنای گفت‌وگو بنا کند باید در کلاس محیطی به‌وجود آورد که همه دیدگاه‌ها در آن توان ابراز وجود داشته باشند و هیچ دانش‌آموزی از بیان اندیشه‌های خود ترسی به دل راه ندهد. در واقع، تعلیم‌وتربیت زمانی محقق می‌شود که بین مربی و فراگیر و همچنین بین فراگیرندگان، رابطه‌ای انسانی و گفت‌وشنودی برقرار شود. آموزش مبتنی بر گفت‌وگو، درس دادن و درس پس گرفتن نیست. به قول **بوهر**، فیلسوف گفت‌وگو، آموزشی که بر پایه گفت‌وگو باشد، افق‌های جدیدی را فراروی دانش‌آموز می‌گشاید و معلم آن‌ها را بر شانه‌های خود می‌نشانند تا دنیا را از دریچه‌های گوناگون نظاره‌گر باشند.

منابع:

۱. نیستانی، محمدرضا، اصول و مبانی دیالوگ، تهران، آموخته، ۱۳۹۴
2. Shor, I. (1992). Empowering education: Critical teaching for social change. Chicago: The university of Chicago Press

فکر می‌کرد «چکش خواری» یعنی اینکه عنصر در مقابل ضربه چکش خرد می‌شود، در حالی که تعریف این واژه در کتاب‌های درسی ما کاملاً برعکس بود. یعنی عنصری که چکش خوار است، در مقابل ضربه مقاوم است و می‌توان آن را به هر شکلی درآورد. در ابتدای کار، من و تعدادی از بچه‌ها از این برداشت متفاوت شگفت‌زده شدیم، اما خوشبختانه فضای گفت‌وگویی کلاس اجازه داد که خودمان را جای او بگذاریم. با نگاه او متوجه شدیم این دریافت از این واژه چندان هم دور از ذهن نیست و توانستیم برای اصلاح این کج‌فهمی او را یاری کنیم. جالب اینکه بعد از کمی صحبت، دو نفر دیگر از بچه‌های کلاس هم اعلام کردند. آن‌ها هم در همه این سال‌ها دچار همین

موضوع درس شیمی آن روز بررسی خواص فلزی، نافلزی و شبه‌فلزی عناصر بود. بچه‌ها ویژگی‌های ظاهری فلز و نافلز را در علوم دوره ابتدایی و متوسطه اول چندین بار خوانده بودند. حالا قرار بود همین ویژگی‌ها را با توجه به آرایش الکترونی عناصر، به شکلی گسترده‌تر، در کلاس یازدهم بررسی کنیم. راستش را بخواهید اصلاً احتمالش را هم نمی‌دادم که ممکن است دانش‌آموز کلاس یازدهمی، معنای ویژگی‌هایی مثل داشتن جالی فلزی یا رسانایی و شکنندگی و چکش‌خواری را نداند. اما وقتی گفت‌وگو در مورد دانسته‌هایمان از موضوع مورد بحث را شروع کردیم و دقیق به یکدیگر گوش دادیم، ناگهان متوجه شدم زهر مفهومی چکش‌خواری فلزات را وارونه فهمیده است.